

بررسی تطبیقی «انقلاب و آینده ی انقلاب اسلامی (گام دوم)» از منظر رهبر انقلاب و شهیدمطهری با تأکید بر مدیریت منابع انسانی

محمدعلی رشیدی احمدآبادی^۱

^۱ طلبه ی سطح یک حوزه علمیه امام صادق علیه السلام اردکان یزد

چکیده

مدیریت منابع انسانی از ضروریات مدیریت کلان اجتماعی جهت تحقق استقلال فکری، استقلال اقتصادی و استقلال فرهنگی است. مدیریت منابع انسانی، فتح الفتوحی است که همه در آرزوی تحقق صحیح آن، نظریه پردازی می نمایند. انقلاب اسلامی ایران به دلیل انسان شناسی دینی ویژه ای که برخوردار است طبیعی است که نظریه ای خاص برای مدیریت منابع انسانی در جهان داشته باشد. این انسان شناسی ریشه در فطرت دارد و لذا جهانشمولی و گستره ی گسترده ی آن اقتضاء می کند که نظریه ی جهان شمول ارائه نماید و از این خاستگاه با همه ی جهان وارد تعاملات فکری و روحی و تأثیر و تأثر منطقی و منصفانه شود. از منظر رهبر انقلاب و استاد ایشان شهیدمطهری، نظریه ی تشکیلات ولایی و مردم سالاری دینی، بیانگر شیوه ای نوین و منحصر به فرد و جهان شمول برای مدیریت سرمایه ی انسانی است. شهیدمطهری در کتاب آینده ی انقلاب اسلامی با محوریت مدیریت منابع انسانی، به تبیین این نظریه می پردازند و تنها راه رسیدن به استقلال فکری را مدیریت منابع انسانی به شیوه ای که به وحدت شخصیت بیانجامد می دانند. و تنها راه رسیدن به این وحدت شخصیت را حضور در تشکیلات ولایی به معنای ارتباط منظم و پیوند مستحکم با امام جامعه در همه ی ابعاد زندگی می دانند. این نگارش بر اساس روش توصیفی تحلیلی سامان یافته است.

واژه های کلیدی: انقلاب اسلامی، استقلال فکری، منابع انسانی، آینده پژوهی، تشکیلات ولایی، بیانیه گام دوم

مقدمه

برای کلمه «انقلاب» در لغت معانی مختلفی را ذکر کرده اند و از جمله آن ها: «برگشتن از حالی به حالی، دگرگون شدن، تغییر و تحول، بی قراری، هیجان، شورش و عصیان» می باشد. اما کلمه «انقلاب» در اصطلاح رایج جهان به معنای «تلاش عده ای برای واژگون کردن حکومت و ایجاد حکومتی نو به منظور تغییر اساسی و بنیادین در تمام نهادها، مناسبات ساختار سیاسی و اجتماعی و جایگزین سازمان نوین و مطلوب در چهارچوب اهداف و آرمان های خاص» می باشد. به عبارت خلاصه تر «انقلاب» یعنی «تلاش برای تغییر اصل یک حکومت و جایگزین کردن یک حکومتی دیگر با اصولی کاملاً متفاوت». انقلاب ما هم به همین شکل بود؛ یعنی مردم کشور ایران به رهبری امام خمینی رحمه الله متحد شدند تا بتوانند حکومت پهلوی و شاهنشاهی را تغییر دهند و به حکومتی تبدیل کنند که از طرفی با انتخاب خود مردم باشد یعنی جمهوری باشد و از طرفی دیگر هم مطابق با قوانین اسلام باشد یعنی اسلامی باشد.

یکی از شخصیت هایی که قبل از انقلاب همواره در کنار امام خمینی بود و در کنار شهید بهشتی، شهید باهنر، شهید رجایی، مرحوم سیداحمد خمینی و بقیه کمک کار ایشان در به ثمر رسیدن این انقلاب بودند علامه شهید مطهری بود. ایشان شخصیتی مجتهد و منبری بودند و به دلیل علم زیادشان منبرهای پر بار علمی داشتند و این به بصیرت و علم مردم و رسیدن آنها به استقلال فکری که مقدمه ی استقلال سیاسی کشور است بسیار کمک می کرد. امام خمینی شهید مطهری را فرزند، ثمره عمر و پاره تن خود معرفی می کند. همچنین ایشان توفیق شاگردی علامه طباطبایی را داشتند و از محضر ایشان کسب فیض کردند. استاد شهید مرتضی مطهری منحصر در حوزه نبودند و به دانشگاه های مختلف سر می زدند و با دانشجویان ارتباط برقرار می کردند و یکی از دلایل جامعیت و عمیق بودن ایشان هم همین بود. این استاد عزیز، مجاهد علمی اسلام، یار و همدم امام، رئیس شورای انقلاب، جامع در علوم و امور، عمیق در مباحث، فیلسوف دقیق، منبری شیوا، خوش بیان و خوش صدا در ساعت ۲۲:۱۰ سه شنبه شب، یازدهم اردیبهشت ماه سال ۱۳۵۸ در تاریکی شب و در حالی که از یکی از جلسات فکری سیاسی بیرون آمده بودند با گلوله گروه متحجر و روشنفکر التقاطی، یعنی گروه فرقان که به مغزش اصابت کرد به شهادت رسیدند.

ویژگی های شخصیتی شهید مطهری نشان دهنده جامعیت و عمیق بودن ایشان و منبرهایشان است. شایان ذکر است که بسیاری از منبرهای ایشان تبدیل به کتاب شده است که مجموعه انتشارات صدرا عهده دار چاپ این کتب شده است. موضوعات کتب ایشان به خاطر جامعیت ایشان زیاد است همچون اخلاق، قرآن، جامعه، انسان، زن، فلسفه، انقلاب، تفسیر، جهان و

در میان شخصیت های زمان انقلاب کمتر کسی پیدا می شود که در موضوعات مختلف کتاب داشته باشد تازه با داشتن چنین ویژگی هایی؛ فلذا برای فهمیدن بهتر و دقیق تر انقلاب باید ارتباطمان را با شخصیت های اصلی ای که آن زمان بودند برقرار کنیم تا اطلاعاتمان در مورد انقلابی که درون آن هستیم و گام دوم آن را ما باید برداریم، بیشتر شود و بدانیم که از کجا شروع کرده ایم؟، چه مراحلی را پشت سر گذاشته ایم؟، چه مشکلاتی بوده است؟، به کجا باید برسیم؟، برای اینکه دیگر آن مشکلات پیش نیاید چه باید بکنیم؟ و بسیاری از سؤالات دیگر پاسخش چیست؟ یکی از بهترین و مهم ترین راه های برقراری ارتباط خواندن کتاب های انسان هایی همچون شهید مطهری است؛ زیرا همچنین کسانی در وقوع انقلاب نقش داشتند و خودشان بعینه وقوع آن را دیدند و اگر ما این ها را بدانیم می توانیم بهتر، بیشتر و سریع تر مسیر انقلاب را طی کنیم و آن را به اهدافش برسانیم.

منظور از گام دوم انقلاب، چهل ساله ی دوم انقلاب هست که در چهلمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی و به همین مناسبت مقام معظم رهبری دام ظلّه الشّریف بیانیه ای را صادر کردند که شامل دستاورد این انقلاب در این چهل سال و توصیه هایی برای ادامه راه است یعنی چهل سال دوم.

توضیحات بیشتر درباره این بیانیه اینکه ایشان با صدور بیانیه ای با عنوان گام دوم انقلاب اسلامی به دستاوردهای انقلاب در چهل سال اخیر و کارهای لازم الإجرا در چهل سال دوم پرداختند که مخاطب اصلی این بیانیه جوانان هستند که باید این کار را بر عهده بگیرند. اما جوانان برای انجام این کارها نیاز به الگو دارند که بدانند باید چگونه چهل سال دوم را بهتر و بیشتر ادامه دهند؛ فلذا باید کسی را که تجربه این کارها را دارد به خوبی بشناسند و بتوانند یاور متدین، قوی و کارآمد برای ولایت شوند. به عبارت دیگر، استقلال فکری ای که باعث تحقق استقلال سیاسی درکشور شد باید دو استقلال اقتصادی و فرهنگی را نیز به وجود آورد. این دو استقلال نیز مانند استقلال سیاسی، ریشه در استقلال فکری دارد. شهید مطهری، الگوی پیشنهادی رهبری برای جامعه و جوانان جهت دریافت نظام فکری اسلامی پیشرفته است.

جوانان برای اینکه بتوانند به خوبی این وظیفه سنگین را انجام دهند باید جایگاه انقلابی شهید مطهری را بدانند؛ یعنی بدانند آن زمان که استاد مطهری در کنار امام خمینی رحمه الله علیه بودند چه کار می کردند؟ چه جایگاهی داشتند؟ به عنوان یک انسان مسلمان ایرانی انقلابی که به امتّ واحده و جهان اسلام و تمدن اسلامی نگاه می کند چگونه به خودسازی، دگرسازی و جامعه پردازی پرداخته است؟ چگونه عالم شده و چگونه تعلیم اجتماعی را رقم زده است؟ انقلاب علمی و جهاد علمی را و توجه به ظرفیت های انسانی و منابع طبیعی و ذخایر الهی در جامعه و جهان را چگونه مورد توجه قرار داده است؟

بهترین راه برای شناخت ایشان خواندن زندگی نامه و آثار ایشان می باشد. وقتی که ما ایشان را شناختیم خیلی بهتر می توانیم گام دوم انقلاب را اجراء کرده و سربلند از آن بیرون بیاییم؛ زیرا الگویی همچون شهید مطهری داریم که در زمان خودش همواره در کنار امام بود و دائماً برای انقلاب و پیروزی آن زحمت می کشیدند.

بعد از شناخت ایشان لازم است که بیانیه گام دوم را بخوانیم تا بدانیم که الآن در کجای کاریم و چقدر پیش آمده ایم؟، چه کارهایی را باید در این چهل سال دوم انجام دهیم؟

علاوه بر بیانیه گام دوم باید کتاب آینده انقلاب اسلامی را هم که برای خود شهید مطهری است بخوانیم تا دیدگاه الگویمان برای انجام کار در چهل سال دوم را بدانیم.

همه این شناخت ها به کیفیت، کمیت، سرعت و دقت کار ما کمک می کند.

روش شناسی بررسی تطبیقی

عنوان روش شناسی بررسی تطبیقی از دو بخش تشکیل شده که لازم است بعد از بررسی هر یک، به معنای برآمده از ترکیب آن دو اشاره گردد.

بررسی تطبیقی عبارت است از اینکه میان دو اندیشمند نسبت به مسأله ای و موضوعات مرتبط با آن مسأله، اندیشه ورزی نموده و نظرات و نظریاتی تولید کرده باشند. بررسی تطبیقی زمانی صورت می گیرد که میان اندیشه های دو متفکر، ارتباط معنایی ویژه ای اعم از تقابل و ضدیت، تکامل و ارتقاء بخشی، تفاهم و وحدت و غیره باشد. توجه به هر دو اندیشه، باعث می شود که به رشد علمی و بهره مندی جامعه ی علمی کمک نماید.

استاد مطهری و شاگرد فکری ایشان یعنی رهبر فرزانه ی انقلاب، ناظر به انقلاب اسلامی و آینده آن که عبارت از دولت اسلامی، جامعه ی اسلامی و تمدن اسلامی است نظریه پردازی نموده و اندیشه ورزی نموده اند. نظریه ی این دو بزرگوار،

عناصری دارد که مهمترین آن، سرمایه‌ی انسانی است که باید در فرایند جامعه‌پذیری و تربیت اجتماعی به حدی از استقلال فکری برسند که بتوانند استقلال سیاسی جامعه را رقم بزنند و آن را تا مرحله‌ی استقلال اقتصادی و فرهنگی پشتیبانی و مدیریت جهادی نمایند.

بنابراین این وحدت در اندیشه و نظام فکری، باعث شده است که بررسی تطبیقی آینده‌ی انقلاب اسلامی با تأکید بر منابع انسانی مبتنی بر اندیشه‌ی این دو متفکر، امری اساسی و مهم محسوب شود. زیرا می‌توانند باعث هم‌افزایی شده و نقش تفسیرگری و روشننگری و تفصیلی تر شدن اندیشه‌هایشان برای این نسل و نسل‌های بعدی شود.

اکنون این سؤال مطرح است که وحدت فکری که باعث شده است تا بررسی تطبیقی میان اندیشه‌های این دو متفکر صورت گیرد از کجا نشأت گرفته است؟ آیا امری اتفاقی و غیر مدیریت شده است؟ یا امری عمومی و مدیریت شده است؟ یا امری اتفاقی و مدیریت شده است که باید برای عمومی شدنش تدابیری خاص انجام شود؟

پرداختن به این مسأله که به گونه‌ای فلسفه و مبانی نظری این وحدت فکری است را روش‌شناسی می‌گویند. در مقام روش‌شناسی باید بیان داشت که وحدت فکری و نظری ناشی از وحدت شخصیت این دو متفکر است که در مراحل مختلف خودسازی و جامعه‌پذیری به دست آمده است. اسلام به تقریر و بیان شهیدمطهری و رهبر انقلاب بیانگر این حقیقت است که جامعه، ظرف رشد و شکوفایی انسان است و انسان برای انسان‌سازی باید جامعه‌سازی کند. شروع جامعه‌سازی به تشکیل حکومت اسلامی است که کارخانه‌ی انسان‌سازی است.^۱ لازمه‌ی تشکیل حکومت اسلامی و رسیدن به استقلال سیاسی این است که سرمایه‌ی انسانی جامعه این را پذیرفته باشد که ما می‌توانیم فرایند خودسازی و جامعه‌سازی خود را تا سطح تمدن‌سازی به دست خودمان مدیریت نماییم. این درک و فهم بیانگر این است که سرمایه‌ی انسانی به مرحله‌ی استقلال فکری رسیده است که «ما می‌توانیم» بیانگر تحقق آن استقلال است. نظریه‌ی شهیدمطهری و رهبر انقلاب برای تربیت انسان‌ها و رساندن آنها به استقلال فکری، نظریه‌ی تشکیلات ولایی است.

تشکیلات ولایی به این معناست که افراد جامعه باید در ارتباط منظم و پیوند مستحکم با امام جامعه و حجت‌الهی باشند و از جهت فکری، روحی، عملی و سبک زندگی با او هماهنگ باشند و به وحدت برسند. این شروع جامعه‌سازی واقعی است که برای توسعه‌ی خودشان و بقای خودشان نیازمند قدرتی به نام حکومت و استقلال سیاسی و امکانات آن است و لذا دست به انقلاب می‌زنند. بنابراین نظریه‌ی این دو متفکر اسلام ناب محمدی برای مدیریت منابع انسانی چیزی جز نظریه‌ی تشکیلات ولایی نیست. این نظریه نیز ریشه در تعریف آن‌ها از ولایت دارد که به معنای انسجام و ارتباط پیوسته میان افراد جهت رسیدن به وحدت شخصیت است. روشن است که اگر جامعه‌پذیری افراد در ظرف تربیت واحد نباشد و آن‌ها را به شخصیت واحد که تولیدکننده‌ی احساسات و اندیشه‌ها و رفتارهای هماهنگ است نباشد بی‌شک باعث تولید تعدد نظرات و اختلاف نظرها و تفرقه و تشتت و تضادهای اجتماعی می‌شود. برای روشن تر شدن، عبارتی از شهید مطهری تقدیم می‌شود:

«اولاً باید بدانیم که اسلام واقعاً یک ایدئولوژی است، یعنی طرحی است جامع برای هدف‌های کلی و اجتماعی با همکاری و معاضدت افراد و این طرح دارای سازمان است، زیربنا و روبا و هدف و وسیله مشخص شده است، اهم و مهم در آن معین است، افراد باید مطابق و متناسب با آن تربیت شوند.

- طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. ص ۵۰۳.

اگر ما در مقررات اسلامی وابستگی مقررات و هم تناسب و اندازه شناسی همه آن ها را و هم روابط و پیوستگی همه را- برخلاف تصویری که اغلب ماها داریم که خیال می‌کنیم با خوابیدن قسمتی مانعی نیست که قسمت دیگر خوب اجراء بشود- و هدف ها را از وسیله‌ها تمییز دهیم، ارزشیابی ما در برابر مسائل صحیح باشد و حساسیت های ما متناسب باشد، آنوقت واقعاً ما یک «جامعه» اسلامی به مفهوم صحیح خواهیم داشت.

امروز ما هفتصد میلیون مسلمان داریم، اما یک جامعه هزار نفری مسلمان نداریم. جامعه آنوقت جامعه است که افرادی یکدست دارای تربیت واحد صحیح و تک شخصیتی داشته باشیم. آنوقت است که افراد نیروی واحد به وجود می‌آورند^۷.

مدلی که تشکیلات ولایی را محقق می‌سازد مدل مردم سالاری دینی است که تبیین اجمالی آن به شرح ذیل است: مدل مردم سالاری دینی که اسلام مطرح کرده است منحصرترین و برترین مدل روان شناختی برای مدیریت مناسبات و ارتباطات انسانی در جامعه است. این مدل، آن قدر ظرافت و لطافت در آن نهفته است که همه ی جهانیان را شیفته ی خود می‌سازد. نظام دینی، نظام ولایی است و از آن جا که حقیقت ولایت الهی، ارتباط با مردم است^۸ نظام ولایی نظامی است که رابطه ی امام و امت بسیار گسترده و مستحکم و مستمر است؛ زیرا رابطه ی ترس و رعب و خوب نیست بلکه رابطه ی التیام و محبت و پیوستگی است.^۹ پایه ی اصلی حکومت چیزی جز خواست و اراده و ایمان مردم و حتی بالاتر از اینها، عواطف آنها نیست.^{۱۰} بدون تمایل و رضایت مردمی که ایمان به خدا دارند حکومت برقرار نمی‌شود و پایدار نمی‌ماند.

آن بخشی از تشکیلات ولایی که متولی تولید فکر اسلامی و نظریه پردازی نسبت به مسائل مورد نیاز جامعه است تا مدیریت استقلال فکری جامعه را عهده دار باشد نهاد حوزه و روحانیت است به گونه ای که اگر انجام نشود به حذف دین و روحانیت از جامعه و زندگی مردم می‌انجامد.^{۱۱} رهبر انقلاب در راستای مدیریت منابع انسانی حوزه یعنی طلاب، شهیدمطهری را به عنوان الگو مشخص می‌نماید و ایشان را مؤسس جریان روشنفکری دینی در حوزه های علمیه می‌داند.^{۱۲} ایشان می‌فرمایند که انس با اندیشه های ایشان ضروری و واجب است ؛ زیرا که در آینده که آینده ی انقلاب است نیاز مبرم به مطهری ها داریم^{۱۳} و همچنین ضروری است که این اندیشه در ذهن مردم جامعه نیز عمق پیدا کند تا حرکات انقلابی آنها ادامه یابد.^{۱۴} جریان روشنفکری دینی رسالتش این است که با روش کلام جدید^{۱۵} و اجتهاد پویا دست به نظریه پردازی و تولید علم نمایند و قوانین

- یادداشت های استاد مطهری. ج ۱ ص ۴۶۰ و ۴۶۱.

- مردم سالاری دینی از منظر حضرت آیت الله خامنه ای. ص ۲۵۳.

- مردم سالاری دینی از منظر حضرت آیت الله خامنه ای، ص ۲۵۲.

- همان، ص ۲۵۱.

- نرم افزار حوزه و روحانیت، ص ۱۳۹۳.

- استاد در کلام رهبر، ص ۱۰۱.

- همان، ص ۷۱.

- همان، ص ۸۰.

- همان، ص ۹۸.

و نظامات و اسناد بالادستی مدیریت جامعه را با همکاری کارشناسان و متخصصان به سامان برسانند. این امر مهم نیازمند دو عنصر اساسی است که بدون آن مقدمه سازی برای تمدن اسلامی رخ نخواهد داد. این دو عبارتند از تولید فکر و پرورش انسان.^۱ شهید مطهری الگوی حوزه ی علمیه است که هم خودش را در تشکیلات ولایی به گونه ای پرورش داده بود که تولید فکر می کرد و هم مدل تشکیلات ولایی را تبیین کرد تا احساس شود که تربیت ایشان امری شخصی نیست بلکه باید همه ی افراد جامعه در ارتباط با امام جامعه دست به خودسازی، دگر سازی و جامعه سازی برای تحقق تمدن اسلامی بزنند.

شهید مطهری و رهبر انقلاب در راستای مدیریت منابع اسلامی جهت مدیریت انقلاب علمی در جامعه نظریه ای خاص در باره ی تعامل حوزه و دانشگاه در نیروسازی و تعاملات آنها با هم دارند که در این مقاله به آن پرداخته می شود ولی اجمال آن به شرح ذیل است: شهید مطهری می فرماید که اگر پنجاه تا طلبه ای داشته باشیم که مطالعات دانشگاهی را به جایی رسانده اند و با تخصص آنجا به حوزه وارد شوند و به صورت تخصصی آموزش ببینند و به اجتهاد جهت اسلام شناسی برسند با هزار نفر از طلبه های دیگر مثل خود شهید مطهری که با معلومات مکتب خانه و غیر آکادمیک و معاصر وارد حوزه شده اند برابری می کنند.^۲ این مسأله از مسائل مهم در نظریه پردازی علمی و تولید علوم دینی و اسلامی سازی علوم است که در مقاله ای دیگر مورد بررسی قرار می گیرد.

آینده پژوهی انقلاب اسلامی در کتاب آینده انقلاب اسلامی و بیانیه گام دوم

یکی از اصلی ترین مباحث انقلاب، آینده آن هست که باید به آن توجه شود، در مورد آن فکر شود، گفت و گو شود، کتاب نوشته شود و...؛ زیرا ملتیی که انقلاب می کند و حکومتی را که دلخواه اوست روی کار می آورد خواستار ادامه آن می باشد؛ حال برای ادامه آن باید برایش برنامه داشته باشد و در برنامه ای که برای آن انقلاب می ریزد یکی از اصلی ترین نکاتی که باید به آن توجه کند، «آینده» است؛ زیرا زمان در حال گذر است و مهم این است که در آینده چه پیش می آید. در انقلاب اسلامی از همان زمان شروع، توسط امام خمینی و بازوان پرقدرتش همچون شهید مطهری برای آن برنامه ریزی شد و اهداف و اصولی مشخص شد. مشخص شدن این اصول برای حفظ این انقلاب و ادامه اش بسیار مفید بود؛ زیرا می بایست همواره به این اصول پایبند باشند و تا خود را پایبند به این اصول می دانستند و به آن عمل می کردند، خیالشان از بابت آینده این انقلاب راحت بود اما همواره متذکر این قضیه می شدند که اگر روزی از این اصول که برگرفته از تعالیم اسلامی است بگردند، آن روز، روز آخر این انقلاب است؛ زیرا با از بین رفتن این اصول، حکم نابودی اهداف انقلاب اسلامی را امضاء کرده بودند.

بنابراین آینده پژوهی انقلاب اسلامی، یعنی رسیدن انقلاب اسلامی به آرمانش یعنی تمدن اسلامی و این نیز جز با حضور عاشقانه و عاقلانه ی مردم ایران و جهان رقم نخواهد خود. لازمه ی این که دلها و عقلا بر سر مسأله ی انقلاب اسلامی و الگوی مردم سالاری دینی آن به وحدت و اتفاق نظر برسند این است که شعارها و ارزش های انقلاب، فرامکانی، فرازمانی، فرادینی، فرا مذهبی باشد و کاملاً فطری و تکوینی و انسانی باشد. این جاست که مردم جهان با این انقلاب ارتباط روحی و عاطفی و فکری و همه جانبه برقرار می کنند. هم از آن دفاع می کنند، هم آن را آسیب شناسی می کنند و انتقاد می نمایند زیرا که آن را از خود می دانند. جالب توجه این است که چون طبق نظریه ی انقلابی که رهبر انقلاب در بیانیه مطرح کرده اند انقلاب اسلامی به نقدها، حساسیت مثبت نشان میدهد باعث می شود که جهانیان با تواضع، انصاف، صداقت، ادب و عشق به پیشرفت

۱- همان، ص ۹۱.

۲- گفت و گوی چهار جانبه، ص ۵۱ و ۵۲.

داشتن رهبران انقلاب مواجه می شوند و بیشتر به آن جذب می شوند و خودشان مبلغان و مروجین می شوند و پروژه ی ارزشمند صدور انقلاب به جهان را مدیریت مردمی و جهادی می کنند.

از جمله آن اصول پایبندی به اتحاد، مدیریت جهادی و اینکه «ما می توانیم»، علم و پژوهش، معنویت و اخلاق، عدالت و مبارزه با فساد، اقتصاد، استقلال و آزادی، منابع انسانی خصوصا جوانان و زنان، عزت ملی و روابط خارجی و مرزبندی با دشمن، سبک زندگی و همراهی با روحانیت می باشد.

مهم ترین اصل از بین اصول مذکور برای شکل گیری و ادامه انقلاب اسلامی اتحاد می باشد؛ زیرا در وهله اول باید همه به یکی شدن پایبند باشند و به آن عمل کنند تا بتوانند ابتدا این انقلاب را به وجود بیاورند و بعد برای حفظ، ادامه و پیشرفت آن تلاش کنند تا بتوانند برنامه های خود را به بهترین شکل اجراء کنند و به اهداف خود برسند. این اتحاد توسط همین مردم شکل می گیرد که یک بخش عظیمی از آن را جوانان و زنان تشکیل می دهند، یعنی همان منابع انسانی. اگر این مردم با یکدیگر متحد نباشند اصلا انقلابی شکل نمی گیرد که حال بخواهد اصول، برنامه و اهدافی داشته باشد. حال اگر این مردم متحد شدند باید رهبری داشته باشند تا بتوان آن ها را مدیریت کرد و به آن اهداف نزدیک شد و الا که این اتحاد، شاید در ابتدا مفید باشد و حتی انقلابی به وجود بیاورد و حکومتی را هم تغییر دهد ولی چون رهبر ندارد در ادامه مسیر به مشکل برخورد خواهد کرد که در بخش بعدی آلتما بیشتر توضیح بیشتری در این باره خواهد آمد.

حال که همه جامعه با هم متحد شدند، طبیعتا می توانند خیلی کارها را انجام دهند؛ زیرا با هم متحد شده اند. اما همین اتحاد -همان طور که قبلا به آن اشاره شد و در بخش بعدی مفصل به آن پرداخته می شود- نیازمند مدیریت است و الا چندان کاری از پیش نمی برد. در مورد خصوصیات خود مدیر و اینکه مدیر باید برای مدیریت این انسان ها باید چه کارهایی بکند در بخش بعدی به توضیح آن خواهیم پرداخت ولی نوع مدیریت مدیر و رهبر همان طور که در این اصل ذکر شده است باید جهادی باشد و همواره مردم را تشویق به کار و فعالیت بکند. در واقع کاملا بدیهی است که هر شخصی یا هر جامعه ای اگر بخواهد به جاهای والا و بزرگ دست یابد، باید جهادی کار بکند و همراه با آن به اصل «ما می توانیم» هم اعتقاد داشته باشند. اینجاست که نقش مدیر و رهبر خیلی مهم است که باید این روحیه جهاد ابتداء در خود او باشد تا بتواند مردم را نیز امر به کار جهادی بکند. این اصل را ما به وضوح می توانیم در رهبر انقلاب مشاهده کنیم؛ زیرا بعد از گذشت چهل سال از انقلاب همچنان روی آرمان های انقلاب مصر هستند و اقشار مختلف جامعه خصوصا جوانان را توصیه به تلاش برای دست یافتن به آن آرمان ها می کنند و حتی ذره ای از آن ها کوتاه نمی آیند. حضرت آقا منطق عمل در اسلام را پنج چیز می دانند که عبارت اند از: اصل کار، جهت کار، استحکام کار، سرعت کار، کثرت کار. این منطق پنجگانه نشان دهنده تفکر جهادی و روحیه جهادی در شخصی است که این را گفته است. از طرفی دیگر تفسیر آیه «لا یكلف الله نفسا الا وسعها» به این که: «خداوند آنچه را به ما تکلیف فرموده است، قدرتش را هم به ما داده و چون قدرتش را به ما داده پس تکلیف بما لایطاق نیست.» برخلاف تفسیر مشهوری است که گفته می شود: «خداوند مثلا فلان چیز را تکلیف نمی کند؛ زیرا تکلیف بما لایطاق است و انسان نمی تواند آن را انجام دهد.» در واقع تفسیر دوم پاک کردن صورت مسئله است و می خواهد بار را از روی دوش انسان بردارد؛ ولی تفسیری که حضرت آقا می کند نشان دهنده روحیه جهادی و تفکر جهادی ایشان است که مدیریت ایشان را هم جهادی می کند و این نوع مدیریت برای جامعه اسلامی و انقلاب اسلامی که بدخواه زیاد دارد مناسب است و این نوع تفکر است که می تواند اعتقاد به اصل «ما می توانیم» را به مردم منتقل کند و این نوع تفکر و روحیه است که می تواند تمدن نوین اسلامی را ایجاد کند و کمر دشمنان را بشکند و آنان را از نابودی اسلام مأیوس کند. این نکته و اصل خیلی مهم است و نقش بخصوصی در آینده انقلاب اسلامی دارد؛ زیرا جهان روز به روز در حال پیشرفت است، همچنین قدرت های جهانی ضد اسلام و انقلاب نظیر آمریکا، انگلیس و اسرائیل دائما در حال پیشرفت هستند و هر دم دنبال روشی جدید برای نابودی اسلام و هرچه به جلو می رویم این

آشکارتر می شود؛ فلذا می طلبد که ما هم همواره در ظلّ مدیریتّ جهادی این رهبر علیم و مجاهد و کار جهادی، اعتقاد خود را به اصل «ما می توانیم» افزایش دهیم تا بتوانیم به عمل های خبیث آن ها که هرروز بیشتر، دقیق تر، محکم تر و متنوع تر می شود عکس العمل هایی بهتر و قوی تر نشان دهیم. پس ضرورت این اصل در آینده بسیار مهمّ است.

کاملاً بدیهی است که برای مدیریتّ جهادی و کار جهادی در سایه آن نیازمند به علم و پژوهش هستیم؛ زیرا بدون علم اصلاً پیشرفت و کار معنا پیدا نمی کند که حالا بخواهد جهادی باشد یا نباشد. خصوصاً که روز به روز علم در حال پیشرفت است و اگر انقلاب اسلامی که نام اسلام بر آن است در علم پیشرفت نکند باعث تحقیر می شود نه پیشرفت؛ ولی به لطف خداوند انقلاب اسلامی روز به روز در زمینه های مختلف در حال پیشرفت است و آمارها نشان دهنده رتبه بسیار خوب ایران در جهان هستند. به طوری که ایران رتبه اوّل علمی در منطقه و رتبه شانزدهم در جهان را به خود اختصاص داده است و نرخ رشد علمی ایران یازده برابر نرخ رشد میانگین جهانی است.^{۱۴}

اصل دیگری که بسیار مهمّ است و بعد از انقلاب نیز پیشرفت بسیاری کرده است -و نظر رهبر انقلاب درباره آن بدین گونه است: «جوان امروز از جوان دهه شصت توانایی و همّت و عزم و ایمانش کمتر نیست؛ این اعتقاد من است بر اساس آشنایی و آگاهی و گزارش و مطالعه میدان، این را عقیده داریم منتهی به این توجّه بشود که امروز جوان کشور ما در معرض تهدیدهای خطرناک فکری است. در دهه شصت این معنا نبود، نه اینکه انگیزه نبود انگیزه تخریب، دهه شصت و امروز و دیروز ندارد، همیشه وجود داشته است و وجود خواهد داشت، امّا ابزار اینقدر نبود؛ امروز ابزارها زیاد است، امروز این وسایل ارتباطی که وجود دارد که یک حرف و یک فکر غلط را می تواند به شکل وسیع توسعه بدهد، آن روز وجود نداشت؛ امروز در اختیار همه هست؛ به این ها باید توجّه کرد.»^{۱۵} مکمل علم و پژوهش است و همواره باید همراه یکدیگر باشند، که در قرآن هم چندین مرتبه در کنار هم ذکر شده است، معنویت و اخلاق است. در کنار تلاش جهادی ای که در راه علم و پژوهش می شود، باید هم گام با آن هم در زمینه معنویت و اخلاق تلاش جهادی کرد. در این باره امام خمینی رضوان الله تعالی علیه می فرمایند: «هرقدمی که برای کسب علم برمی دارید، اگر نگویم دوقدم، حداقلّ یک قدم هم باید برای تهذیب نفس بردارید.» ایشان همچنین در ابتدای این صحبت می فرمایند: «علم اگر علم توحید هم باشد ولی همراه با تهذیب نفس نباشد، حجاب اکبر است.» حال اجرای این معنویت و اخلاق هم باید اجتماعی باشد که در اجتماع نمود داشته باشد مانند جلسات اعتکاف، مراسمات روضه های خانگی، هیئت، ادعیه کمیل و ندبه و توسّل، زیارات عاشورا و امین الله و... هم فردی باشد که هرکس باید بین خود و خدایش عالمی داشته باشد و خلوتی برای راز و نیاز. در واقع ما باید به این ضرب المثل عمل کنیم که می گوید: «از تو حرکت از خدا برکت.» در واقع باید در زمینه علم و پژوهش خود را قوی کنیم و در کنار آن ارتباط خود با خدا، قرآن و اهل بیت علیهم السّلام را نیز حفظ کنیم. آن وقت که ما از خود این حرکات را نشان دادیم، خدا هم از الطاف بیکرانیش به ما، کارمان، عمرمان و خیلی چیزهای دیگر برکت می دهد.

این معنویت و اخلاق باید فراگیر باشد و همه آن را رعایت کنند به خصوص مسئولین و مدیران این کشور و انقلاب اسلامی و همچنین رهبر آن که بیشتر در معرض نگاه ها است و اندک خطایی نباید از او سر بزند؛ یعنی همچون مدیریتّ جهادی که ایشان دارند این را هم باید به طور جهادی رعایت کنند تا مردم از ایشان الگو بگیرند. یعنی ایشان همه این ها را باید در حدّ اعلی داشته باشند تا مردم هم طبق رفتارهای مدیر و رهبرشان رفتار کنند. البته در این سی سال بنابر شهادت انسان های مختلف و حتّی دشمنانش حتّی یک نقطه خاکستری در زندگی ایشان وجود ندارد.

(<https://www.tasnimnews.com/fa/news/1397/09/25/1900210/> - خبرگزاری تسنیم).^{۱۴}

- بیانات رهبر انقلاب در دیدار اعضای ستاد کنگره بزرگداشت سه هزار شهید استان سمنان. ۱۳۹۴/۰۲/۱۴.

رعایت اصل خیلی مهم است به خصوص در مورد یکی از مصداق های آن و اهمیتش به اندازه ای بوده که خودش به تنهایی یک اصل است و آن عدالت و مبارزه با فساد است.

این اصل را مثل اصول قبلی همه باید رعایت کنند، خصوصا مسئولان این کشور؛ زیرا به گفته شهید مطهری یکی از اصلی ترین و اساسی ترین چیزهایی که باعث ایجاد و تداوم انقلاب می شود، عدالت و مبارزه با فساد است.^۶ معنای ساده عدالت یعنی دادن حق به صاحب حق و عدم تجاوز به حقوق دیگران و این چیزی است که باید در تمامی کارهای این انقلاب به آن دقت شود؛ زیرا برگشت آن به مردم است که اصلی ترین عنصر این انقلاب و به خصوص در آینده این انقلاب خیلی مهم و مؤثر است به دلایلی که در بخش بعدی به توضیحات آن خواهیم پرداخت.

این اصل بسیار باید بر آن مراقبت شود به خصوص در اقتصاد، اقتصادی که در سرتاسر این انقلاب وجود دارد و ارتباط با رکن اصلی انقلاب دارد، یعنی همان مردم. مردمی که متحد هستند و با تمام وجودشان پای این انقلاب و آرمان های آن ایستاده اند، باید برایشان شرایط اقتصادی خوبی را فراهم کرد تا آن هایی که ممکن است گاهی در این مسیر سست شوند و برخی افکار منفی ذهنشان را آزار دهد را قرص و محکم پای این انقلاب نگه دارند. از آن جا که ماهیت این انقلاب، اسلامی است و نام اسلام بر آن نهاده شده است و ادعای این دارد که انقلابش از نوع انقلاب ایدئولوژیک است، یعنی مکتبی است، به توضیح بیشتر یعنی برای تمامی بخش های زندگی انسان و جامعه برنامه دارد، اقتصاد هم یکی از آن هاست؛ فلذا باید به آن بسیار توجه شود؛ زیرا اگر قدرت های اقتصادی جهان ضعف اقتصاد کشوری را که نام اسلام بر آن نهاده شده را ببینند، آن را به تمسخر گرفته و سرکوب می زنند و بعضی از سست دلان هم باورش می شود که اسلام فقط ادعای برنامه ریزی برای تمام زندگی را دارد و در عمل کاری از پیش نمی برد؛ در حالی که نباید ناکارآمدی برخی مسئولین نظام اسلامی را به پای ناکارآمدی اسلام گذاشت.

نکته دیگری که در رعایت این اصل مهم است و ضرورت ملتزم بودن به آن را چند برابر می کند این است که چون اقتصاد مستقیما با زندگی مردم سر و کار دارد و اگر اقتصاد کشوری قوی بود مردم آن که رکن اصلی جامعه است غنی می شوند و کشور بسیار آباد و دارای عزت نفس بالایی خواهند داشت و این باعث پیشرفت خیلی بیشتر و بهتر خواهد شد. در جهت عکس آن هم اگر اقتصاد کشوری ضعیف بود، به تبعش مردمش نیز فقیر خواهند بود و کشورآبادانی و عزت نفس خود را از دست خواهد داد و بعد از گذشت مدتی اگر وضعیّتش به همان منوال ادامه پیدا کند به سوی نابودی خواهد رفت.

این دو نکته یعنی: مکتبی بودن انقلاب و اسلام و عزت نفس و آبادانی کشور، رعایت اصل اقتصاد را واجب می کند به خصوص در آینده که دنیا پیشرفته تر و قوی تر خواهد شد.

نتیجه ی رعایت همه این اصول به طور کامل و صحیح، چیزی جز استقلال و آزادی نیست.

استقلال یعنی اینکه ما در نوع حکومت کشور، اداره کشور و اهداف کشور که در قالب انقلاب اسلامی است همه کاره خودمان هستیم و ذره ای نیاز به قدرت های جهانی خصوصا آمریکا، انگلیس و اسرائیل که از همان اوّل سنگ دشمنی با ایران را گذاشتند و منافع این سرزمین را غارت می کردند نداشته و نداریم و نخواهیم داشت؛ چون انقلاب ما اسلامی است، یعنی ایدئولوژیک و مکتبی است و برای تمام زندگی فردی، اجتماعی، اخلاقی، سیاسی، اقتصادی، نظامی، علمی و... انسان برنامه دارد؛ از بدو تولّد تا آن هنگامی که در خاک آرام می گیرد.

در بحث آزادی جای سخن بسیار است ولی در اینجا خلاصه ای از آن بیان می شود:

- آینده انقلاب اسلامی. ص ۱۵۲.

آزادی حیوانی یا آزادی انسانی

بدیهی است آن چیزی که مقدس است و ما به آن در انقلابی که نام اسلام بر آن است نیاز داریم آزادی انسانی است؛ زیرا انسان استعدادهایی برتر و بالاتر از استعدادهای حیوانی دارد و این را باید به کار بگیرد و در آن آزاد باشد.^{۱۷}

آزادی تفکر و آزادی عقیده

تفکر یعنی آن قوه‌ای که خدا به همه انسان ها داده و برای رسیدن به سعادت به آن نیاز دارد و بدون آن اصلاً نمی تواند زندگی کند و نه تنها در آن آزاد است بلکه برایش ضروری است و اسلام هم اتفاقاً به آن توصیه کرده است. در اینجا دو حدیث برای نمونه ذکر می شود: «تفکر ساعة خیر من عبادة سبعین سنة»^{۱۸} «کان اکثر عبادة ابي ذر التفکر»^{۱۹}

و اما عقیده در اصل لغت یعنی «اعتقاد». اعتقاد از ریشه عقد و انعقاد و... است به معنای بستن، منعقد شدن و به قول بعضی حکم گره دارد. حال این دل بستن انسان به یک چیز دو گونه است:

۱- عقیده بر مبنای تفکر:

اگر مبنای اعتقاد، دل بستن و انعقاد روح همان تفکر باشد، در این صورت عقیده اش بر مبنای تفکر است.

۲- عقیده به معنی دلبستگی:

اما گاهی انسان به یک چیزی اعتقاد پیدا می کند و این اعتقاد بیشتر کار دل و احساسات است نه عقل. یعنی وقتی به پایه این اعتقاد و دل بستگی نگاه می کنیم توجه شود مشخص می شود که بر اساس تفکر نیست، بلکه بر اساس عادت یا تأثیر محیط یا علائق شخصی و یا هر چیز دیگر به غیر از تفکر. مثل کسانی که بت می پرستند؛ همچنین کسانی بر اساس هر چیزی غیر از تفکر به این رسیده اند که باید بت پرستند چون عقل سلیم هیچ وقت همچنین حکمی را نمی دهد که ساخته دسته خود را پرستش کن. حضرت ابراهیم هم وقتی بت ها را شکست و مردم برگشتند و این وضعیت را دیدند به سرعت سراغ ابراهیم رفتند و از او پرسیدند: «أنت فعلت هذا بالهتنا يا إبراهيم؟» قال: «بل فعله كبيرهم فاسئلوهم إن كانوا ينطقون» یعنی علامت جرم به دست کس دیگری است و آن بت بزرگ است، از او بپرسید! چرا به سراغ من آمده اید؟ تعبیر اینجای قرآن بسیار زیباست و دقیقاً بیانگر همین نکته است که عقیده شان از روی تفکر نبوده و فکرشان در اسارت احساسات و عاداتشان بوده و حضرت ابراهیم با این کار فکرشان را از زنجیر عقیده احساسی و دل بستگی آزاد کرد. تعبیر قرآن این است: «فرجعوا إلى أنفسهم»^{۲۰} یعنی به اصل خودشان بازگشتند، به آن تفکر صحیح و درست که خداوند در درون همه قرارداده و طبق آن تفکر باید عقیده پیدا کرد تا به عقیده صحیح، درست و منطقی رسید.

انسان در نوع اول از عقیده یعنی عقیده بر مبنای تفکر و عقل آزاد است ولی در نوع دوم در واقع عقیده ای در کار نیست که حال بخواهد آزاد باشد؛ زیرا احساسات و عادات هست که اسیرش شده است و نباید به آن ها توجه کرد، بلکه باید به او کمک

7 - آینده انقلاب اسلامی، ص ۳۸. 1

- بحار الأنوار، ج ۶ ص ۱۳۳.

- الخصال، ج ۱ ص ۴۲.

- آینده انقلاب اسلامی، ص ۳۸، ۲۹۴ و ۲۹۵. 2

- انبیاء، آیه ۶۰ - ۶۴.

کرد تا از این اسارت آزاد شود. حتی اگر چیز خوبی هم باشد باید به آن از روی تفکر، عقیده پیدا کند و از روی احساسات به آن پایبند نباشد؛ تا برای کار خود دلیل داشته باشد.^{۲۲}

حال که در تفکر و این نوع عقیده همه آزاد هستند، اگر کسی می خواهد تفکر خود را بروز دهد و عقیده خود را بیان کند، هیچ اشکالی ندارد و اتفاقاً جمهوری اسلامی طرفدار این موضوع است و با آغوش باز آماده شنیدن نظرات مختلف است برعکس تصور اشتباهی که خیلی ها در مورد انقلاب اسلامی ایران دارند ولی آن کسی که می خواهد نظرات خود را بیان کند باید چند شرط را رعایت کند:

اول: تمامی تفکرات خود را بدون هیچ نفاق و با صراحت کامل بیان کند، یعنی چیزی از آن را مخفی نکند.

دوم: تفکرات خود و یا دینی را که به آن اعتقاد دارد به نام همان دین و عقیده بگوید نه اینکه مثلاً تفکرات ماتریالیستی دارد، بیاید آن را در زیر لواء و پرچم اسلام و به نام اسلام بگوید؛ نخیر حتماً باید به نام همان چیزی که به آن اعتقاد دارد بگوید تا آن دین، مذهب یا اعتقاد دیگر را تخریب و یا تغییر ندهد.

سوم: کسی که می خواهد بحث و مناظره کند با شخصی که مخالف اوست باید در یک سطح باشند، مثلاً آیت الله اهل تسنن با آیت الله اهل تشیع بحث کند نه اینکه مثلاً آیت الله اهل تسنن با یک طلبه سطح دو اهل تشیع بحث کند.^{۲۳}

این آزادی تفکر، نقش بسزایی در جاودانی انقلاب دارد و همین است که باعث استحکام و قوی شدن روز به روز این انقلاب و به خصوص اسلام می شود؛ زیرا همواره به تفکرهای دیگر پاسخ می دهد و هیچ گاه کم نمی آورد و همیشه برای شبهات و افکار مختلف پاسخ و نظر دارد. این را در کتب علمای پیشین و سیره شان زیاد می بینیم؛ کتبی همچون احتجاجات مرحوم طبرسی، احتجاجات بحار الأنوار مرحوم علامه مجلسی و عیون أخبار الرضا.^{۲۴}

چیزی که باید به آن بسیار دقت شود این است که پایبندی به این اصول و رعایت آن به منابع انسانی یعنی مردم برمی گردد؛ یعنی آن ها هستند که باید این ها را رعایت کنند و یک بخش مهمی از این منابع انسانی را جوانان و زنان تشکیل می دهند.

در مورد جوانان که اهمیّت و تأثیرشان کاملاً برای یک کشور و همچنین انقلاب اسلامی مشخص است. در واقع نیروی جوان است که موجب پیشرفت و قوی شدن کشور می شود و همواره نماد قدرت یک کشور است.

اما در مورد زنان، جامعه شناسان غربی تفکرشان این بود که چون زن در جامعه اسلامی از حقوق محروم بوده و از عناصر ناراضی است پس اگر انقلاب اسلامی ای شکل بگیرد زنان مخالف آن خواهند بود و در جبهه مخالف قرار خواهند گرفت ولی با تأثیر مستقیم که حضور پررنگ خودشان بود و با تأثیر غیر مستقیم که باعث حضور شوهران، فرزندان، پدران و برادران خود می شدند بسیار در شکل گیری انقلاب اسلامی مؤثر بودند.^{۲۵}

اما برای آینده انقلاب اسلامی آن چیزی که برای منابع انسانی بسیار مهم است که در مورد زنان در ادامه بیشتر توضیح خواهیم داد؛ حرکت انسان با دو بال آگاهی و اراده هست.

- آینده انقلاب اسلامی. ص ۲۹۸، ۳۰۱ و ۳۰۲.

- همان. ص ۴۱ تا ۴۴.

- همان. ص ۴۸.

- آینده انقلاب اسلامی. ص ۲۱۰.

در مورد آگاهی که بسیار روشن است که اگر انسان ها از دنیای پیرامون خودشان بی خبر باشند هرگز نمی توانند مسائل روز انقلاب را بشناسند و به طور دقیق کار نکنند و یا حتی ممکن است که اصلاً کار نکنند؛ زیرا آگاهی ندارد که بخواهد کاری بکند. در واقع یکی از لازمه های قوی شدن ملت ایران که حضرت آقا به آن امر فرمودند همین آگاهی است. ملتی که آگاه نباشد نمی تواند قوی شود.

حال اگر این آگاهی همراه با اراده نباشد و صرفاً فقط به تنهایی باشد دیگر نه تنها برای جامعه فایده ای ندارد، بلکه ضرر هم دارد؛ زیرا می داند باید چه بکند ولی باز بر خلافش عمل می کند یا اصلاً کاری نمی کند. بال اراده یعنی احساس شرف، عزت و کرامت داشتن یعنی اینکه من انسان هستم و در یک کلمه بال اخلاق. چرا اراده یعنی اخلاق؟ زیرا اگر اخلاق در ملتی از بین رفت و آن ملت فاسد شد، در واقع اراده اش از بین رفته است.

در همان اوایل انقلاب، تلاش دشمن ابتداء برای از بین بردن بال آگاهی ملت ایران بود، ولی با گذر زمان وقتی دیدند که نمی توانند جلو آن را بگیرند تصمیم به کشیدن روسری از سر زنان گرفتند، نه فقط برای لذت شخصی، بلکه هدفی بدتر داشتند و آن از بین بردن عفاف و پاکی زنان بود که به تبع آن نیز مردان هم فاسد می شدند. آن وقت نتیجه اش این می شود که دیگر مجاهد و مبارزی از دل این ها بیرون نخواهد آمد؛ زیرا یکی از دو بال آن ها را قطع کردند یعنی همان اخلاق یا اراده. این بی بند و باری را هم به نام تمدن و پیشرفت می آوردند و این بود که خطرآفرین می شد.

منطق اسلام هم برای زن این است که با حفظ تمامی شئون اسلامی می تواند پیشرفت کند و این حجاب هیچ گاه نه تنها برایش محدودیتی نخواهد داشت بلکه باعث پیشرفت بیشترش هم می شود؛ زیرا محافظ بال اخلاق و اراده اوست. حتی در موقعیت های اجتماعی نیز زنان می توانند ورود پیدا کنند و مسئول بشوند ولی با حفظ شئون اسلامی؛ یعنی نه اینکه پرده نشینی باشد و نه اختلاط بلکه یک حریمی بین آن ها و نامحرمان باشد. در انقلاب اسلامی هم همین است؛ زنان به عنوان یک انسان باید وارد جامعه بشوند و حقوقی هم دارند که با مردان مساوی است ولی باید دقت کنیم که متشابه نیست. یعنی از نظر کمیت زن و مرد دارای حقوق تساوی هستند ولی از نظر کیفیت حقوقشان متشابه یکدیگر نیست و این به خاطر این است که خود زن و مرد هم شبیه هم نیستند و با هم تفاوت دارند.^{۲۶}

توجه به این مسائل در آینده انقلاب بسیار حائز اهمیت است؛ زیرا تلاش دشمن چندین برابر می شود و همین امروز هم ما به عینه شاهد آن هستیم که چه نقشه هایی برای از بین بردن این دو بال و به خصوص بال اراده می کشد. اینجاست که به همان اصل «ما می توانیم» برخورد می کنیم که باید با افزایش آگاهی و حفظ و تقویت اراده و اخلاق، علم خود را افزایش دهیم و خود را در مقابل دشمنان قوی کنیم.

شاید در اوایل انقلاب خیلی مسئله روابط خارجی مدّ نظر نبود ولی امروزه که این مسئله بسیار مطرح است و ما با دنیا در ارتباط هستیم لزومات و شرایطی دارد که اگر رعایت نشود نه تنها فایده ای ندارد بلکه ممکن است حتی زیان آور باشد.

عزت ملی، روابط خارجی و مرز بندی با دشمن که حضرت آقا به آن توصیه دارند، هرکدام شاخه هایی از اصل «عزت، حکمت و مصلحت» در روابط بین المللی هستند.

دنیای امروز شاهد پدیده هایی همچون «تحرك جديد نهضت بیداری اسلامی بر اساس الگوی مقاومت در برابر سلطه آمریکا و صهیونیسم، شکست سیاست های آمریکا در منطقه غرب آسیا و زمین گیر شدن همکاران خائن آن ها در منطقه و گسترش حضور قدرت مندانه سیاسی جمهوری اسلامی در غرب آسیا و بازتاب وسیع آن در سراسر جهان سلطه» هست که یا تحقق یافته اند یا در آستانه ظهور اند.

- آینده انقلاب اسلامی. ص 210 تا 222.

این ها بخشی از مظاهر عزّت انقلاب اسلامی است که جز با شجاعت و حکمت مدیران جهادی به دست نمی آید. در مورد مدیریت جهادی در بخش بعدی بیشتر سخن خواهیم گفت.

آمریکا که در نیرنگ و خدعه گری جای خود دارد، بعضی از دولت های اروپایی نیز غیر قابل اعتماد هستند؛ فلذا دولت جمهوری اسلامی باید مرزبندی خود را با آنان مشخص کند و از ارزش های ملی و انقلابی خود ذره ای عقب نشینی نکند و با موضع انقلابی مشکلات قابل حلّ خود را با آنان حلّ کند؛ به جز آمریکا که در مورد آمریکا حلّ هیچ مشکلی متصور نیست و مذاکره با او جز ضررهای مادی و معنوی چیز دیگری در بر نخواهد داشت.^{۲۷}

از آن جا که نام اسلامی بر انقلاب ما نهاده شده باید دقت بکنیم که در همه زمینه ها اسلامی رفتار بکنیم؛ زیرا گفتیم که انقلاب ما ایدئولوژیک و مکتبی است. این موضوع اهمیتش در سبک زندگی دوجندان می شود؛ زیرا چشم دنیا به این انقلاب که ادعای مکتبی و ایدئولوژیک بودن دارد، می باشد که در زندگی روزمره اش که جزء اولیات است چگونه عمل می کند و با چه روشی زندگی می کند. البته تلاش غرب برای ترویج سبک زندگی غربی در ایران زیان های بی جبران اخلاقی، اقتصادی، دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است و مقابله با آن جهادی همه جانبه و هوشمندانه می طلبد که این به دوتا از اصول قبلی بر می گردد؛ اول آن که باید اعتقاد داشته باشیم که «ما می توانیم» سبک زندگی اسلامی را ترویج کرده و بر سبک زندگی غربی غلبه دهیم و دوم آن که منابع انسانی در این جا نقش بسیار مهمی دارد خصوصا جوانان که باید برای ترویج و گسترش سبک زندگی اسلامی و نابودی سبک زندگی غربی تلاش بسیار کنند.^{۲۸}

همه این اصول را که تا اینجا گفتیم نیاز به نظارت و مدیریت دارد تا به طور صحیح و درست انجام شود. رهبر این اصول و این انقلاب، رهبر فرزانه ی انقلاب است. بدیهی است که همه نمی توانند به طور مستقیم با ایشان رابطه نزدیک داشته باشند تا به وظیفه شان عمل کنند پس باید عده ای از مردم واسطه بین رهبر و مردم شوند تا با مطالعه آثار ایشان و فهم درست حرف های ایشان مردم را از وظایفشان آگاه کنند و این وظیفه اصلی روحانیت است. بعد از آن مردم هم باید همراه با روحانیت باشند تا به طور کامل و صحیح به وظایفشان عمل کنند.

از اینجا روشن می شود که روحانیت وظایف خاصّ و بیشتری نسبت به دیگر اقشار جامعه دارند و باید همیشه پشت سر رهبر و در صف اول امور این انقلاب باشند. البته درست است که این وظیفه اصلی شان است ولی باید توجه داشت که تنها وظیفه شان نیست بلکه وظایف بسیار دیگری نیز دارند که روز به روز هم برایشان ضروری تر می شود و هم نیاز جامعه به چنین روحانیونی بیشتر می شود؛ زیرا همان طور که قبلا گفته شد وظیفه اصلی روحانیون واسطه گری بین آقا و مردم است؛ از طرفی دیگر جهان هم روز به روز در حال پیشرفت است و ما که داعیه اسلامی داریم باید همیشه اگر نگوییم یک قدم جلوتر، حدّ اقلّ همراه دنیا باشیم؛ تا اینکه بتوانیم اسلام و روحیه انقلابی بودن که به معنای مبارز بودن است را به مردم جهان نیز انتقال دهیم و لازمه اش این است که درون خودمان را به طور دقیق بسازیم و وضع داخلی خودمان را سامان بدهیم و از یک نوع نابسامانی ها و برخی رگه های بیگانه ای که در این انقلاب وجود دارد خالص کنیم. اگر این طور شد می توانیم برای دیگر کشورها نیز الگو باشیم.^{۲۹} اما وظایف روحانیون که در واقع همان وظایف حوزه های علمیه هست عبارت اند از: برقراری رابطه علمی با همه مراکز علمی اسلامی در کشورهای عربی، آفریقایی، آسیایی، اروپایی و اطلاع از فعالیت های اسلامی در آن مراکز؛ تقویت و ترویج زبان عربی در حدّ مکالمه کامل و استفاده وافی از هر نوع کتاب عربی به زبان معاصر؛ آشنایی هر فرد لاقابل با یک زبان خارجی در حدّ استفاده از کتاب ها و سخنرانی ها؛ ادبیات فارسی در جنبه های ارتباط با فرهنگ اسلامی و شناختن زبان

- بیانیه گام دوم، بخش توصیه ها، توصیه ششم.^{۲۷}

- بیانیه گام دوم، بخش توصیه ها، توصیه هفتم.^{۲۸}

- آینده انقلاب اسلامی، ص ۴۳۲.

فارسی به عنوان زبان دوم اسلامی؛ تاریخ ادیان در حدّ آشنایی و بیگانه نبودن و احیاناً در حدّ تخصص؛ اطلاع بر مکاتب و سیستم های اقتصادی جهان و تعلیم و تعلّم آن مکاتب و روشن ساختن اصول اقتصاد اسلامی، در حدّ تخصص و اجتهاد و... ۳۰

مدیریت منابع انسانی در کتاب آینده انقلاب اسلامی و بیانیه گام دوم

همان طور که قبلاً گفته شد منابع انسانی یعنی همان انسان ها که یک بخش عظیم و اصلی آن را جوانان و زنان تشکیل می دهند. در واقع اصلی ترین اصل این انقلاب همین منابع انسانی است؛ زیرا اگر کشوری، حکومتی و انقلابی مردم نداشته باشد و منابع انسانی اش کم و ضعیف باشد هیچ گاه شکل نمی گیرد و اگر هم شکل گرفت به هیچ وجه دوام نخواهد آورد. در واقع منابع انسانی اُسّ الأساس و اصل الاصول این انقلاب است؛ زیرا به پشتوانه منابع انسانی است که می توان انقلاب کرد و حکومتی را عوض کرد. در انقلاب اسلامی اصلی ترین چیزی که باعث به پیروزی رسیدن این انقلاب شد که اگر نبود هرگز شکل نمی گرفت، حضور مردمی بود که بخش اصلی و عظیمی از آن را جوانان و زنان تشکیل می دادند. از طرفی دیگر انقلاب اسلامی برای همین انسان ها آمد و هم اکنون هم برای همین انسان هاست و انقلاب اسلامی موضوع انسان ها و انسان ها محمول انقلاب اسلامی هستند. این رابطه ای است که بین انقلاب اسلامی و مردم برقرار است. اگر کمی دقت بکنیم می فهمیم که حتی خود اسلام هم برای انسان ها آمده است، یعنی اگر بشریت نبود اسلام هم نمی آمد؛ پس انسان اصل است. حتی برای پایبند بودن به بقیه اصول هم که قبلاً ذکر شد، نیاز به منابع انسانی است؛ زیرا اصلاً اگر انسانی وجود نداشته باشد دیگر علم، اقتصاد، اخلاق و... هم وجودشان معنا پیدا نمی کند؛ چون همان طور که قبلاً ذکر شد باید داخل یک ظرفی به نام انسان قرار بگیرند.

کلام امامین انقلاب هم مؤید این مطلب است و آن ها خود روی اصلی ترین چیزی که تأکید داشته و دارند همین منابع انسانی است. شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه هنگامی که شخصیت امام خمینی را توصیف می کنند به چهار تا ءامن اشاره می کنند که عبارت اند از: ءامن بهدفعه، ءامن بسبيله، ءامن بقوله و ءامن برّبه. یعنی حضرت امام که مدیریت منابع انسانی را بر عهده داشتند، هدفی را در ذهن داشتند که برای رسیدن به آن راهی را انتخاب می کردند که به آن ایمان داشتند و در همین مسیر حرف هایی را می زدند که به آن ایمان داشتند که همه این ها در زیر سایه ایمان به ربّ تجلّی می نمود. یکی از مصادیق ایمان به قول که حضرت امام در خود داشتند این بود که ایشان همواره مردم را دعوت به مبارزه علیه نظام پهلوی می کردند و وقتی به ایشان گفته می شد کمی آرام تر مردم سرد می شوند، در جواب می فرمودند: اینطور نیست که شما می گوئید، من مردم را بهتر از شما می شناسم.^{۳۱}

رهبر فرزانه انقلاب هم می فرماید: «بر اثر غفلت مسئولین، ظرفیت های نهفته در نیروی انسانی کشور مغفول مانده به گونه ای که در بهره برداری نکردن از ظرفیت منابع انسانی رتبه ی اوّل جهان هستیم.»^{۳۲} ایشان در ابتدای گام دوم انقلاب با صدور بیانیه ی گام دوم، و محور قرار دادن مردم مخصوصاً جوانان، خودشان مدیریت منابع انسانی را به عهده گرفتند تا با شکوفایی استعدادها به آرمان جامعه اسلامی و تمدن اسلامی برسیم.

همچنین ایشان در تبیین مدل مردم سالاری دینی به اصل سوم اشاره کرده و آن را یکی از ارکان مدیریت منابع انسانی می دانند. آن رکن چنین بیان شده است:

- آینده انقلاب اسلامی. ص ۲۰۴ و ۲۰۵.

- آینده انقلاب اسلامی. ص ۵۱.

- بیانیه گام دوم. ص ۳۲.

پایه اصلی حکومت چیزی جز خواست و اراده و ایمان مردم و حتی بالاتر از این ها، عواطف آنها نیست.^{۳۳}

آنچه تا اینجا گفته شد بیشتر حول معنای «منابع انسانی» بود اما چیز دیگری که نیاز به توضیح دارد و به منابع انسانی هم بسیار ربط دارد که قبلاً اشاره هایی هم به آن شد، این است که بعد از اینکه انسان ها متحد شدند باید کسی باشد تا به آن ها خطّ بدهد و سامان دهی کند تا طبق یک نظمی پیش بروند و دائماً در حال پیشرفت باشند و در آخر به هدف نهایی خود برسند، که اگر این گونه نباشد می شود آشپز که دوتا شد آش یا شور می شود یا بی نمک! زیرا همه می خواهند کاری انجام دهند ولی نظمی ندارند و کارشان مشخص نیست. همچنین هر عقل سلیمی این را درک می کند که یک عده انسان متحد در یک مسیر قطعاً به مدیریت نیاز دارند وگرنه موفقیت چندان نخواهد داشت. اگر بخواهیم مدیریت را تعریف کنیم می گوئیم: «اداره کردن مجموعه ای و نظارت بر آن.» حال این مجموعه می تواند یک خانواده، مدرسه، مؤسسه، شهر، استان، کشور و یا جهان باشد. در هر جایی وقتی مدیری انتخاب می شود باید متناسب با آن کار و مجموعه باشد تا بتواند به نحو احسن مدیریت کند. در انقلاب اسلامی که منظور جهان اسلام است، کسی که مدیریت و رهبری آن را بر عهده می گیرد باید صلاحیت این را داشته باشد که مدیر همچنین مجموعه ای بشود؛ فلذا برای رهبری شروطی را ذکر کرده اند که تقریباً همان شروط امام جماعت و مرجع تقلید است ولی با درجه سخت گیری خیلی بالاتر.

اگر بخواهیم مدیریت را به معنای ساده تر توضیح دهیم می توانیم بگوئیم: «مدیریت کردن نوعی تربیت است؛ وقتی دنبال این هستیم که انسان بفهمد در چه جایگاه و دارای چه ارزشی است و چگونه می تواند از ذخایر وجودی اش که خداوند در وجودش قرار داده است استفاده کند و این ها نیاز به گروه و تشکیلات دارد تا بتواند از تمام امکانات خودش استفاده و به بالاترین نقطه اوج خود برسد و آلاً به تنهایی خیلی سخت و یا محال است که انسانی بخواهد به تنهایی از تمام ذخایر وجودی و ویژگی هایش استفاده بکند و به بالاترین نقطه اوج خود برسد. در واقع یک ملت اگر بخواهد زندگی کند نیاز به انواع سرمایه ها دارد که یکی از آنها سرمایه های اقتصادی است. ولی کدام سرمایه از همه سرمایه ها بالاتر است؟

سرمایه انسانی. هر انسان برای خودش یک معدنی است و به اندازه معدن فیروزه و طلا ارزش دارد. اگر ملتی این رمز به دستش آمده باشد، این معما را حل کرده باشد، این توانایی و توفیق را پیدا کرده باشد که بتواند از انسانهایش استفاده کند و آنها را بسازد، گرچه آن ملت هیچ چیز نداشته باشد، ولی همه چیز دارد. الآن بعضی از این کشورهای اروپایی این طور هستند. مثلاً انگلستان یک کشور تهی و خالی است که نمکش را هم باید از خارج بیاورند، همه چیز را باید از بیرون وارد کنند، ولی به ارزش یک چیز پی برده است، به ارزش ساختن افراد خودش؛ این معدن های انسانی را خوب کشف کرده اند. وقتی این معدن ها را استخراج و آماده می کنند دیگر باک ندارند که هیچ چیز ندارند و همه چیز باید از بیرون بیاید. می گویند ما آدم داریم، آدم که داریم همه چیز داریم ولی اگر آدم نداشته باشیم هیچ چیز نداریم.^{۳۴} قطعاً مدیر در مسیر کشف حقیقت هر انسان و نشان دادن حقایق و ظرفیت های انسان ها به خودش دشمنانی دارد که می خواهند او را استعمار کنند، یعنی او را از استفاده از ویژگی هایش باز دارند و از او سوء استفاده کنند. نتیجه این می شود که انقلاب اسلامی در واقع دنبال این است که انسان را از حقیقت خودش آگاه کند و به او استقلال فکری بدهد تا بتواند به آن حقیقت واقعی اش برسد (به معنی کامل در حال مدیریت و تربیت است) و در جهت مختلف هم نیروهای خاموش کننده فطرت بیکار ننشسته اند و دائماً در تلاش برای از بین بردن آگاهی انسان از حقیقت خودش هستند تا بتوانند از آن ها در جهت اهداف سوء و پلید خود استفاده کنند. یکی از کسانی که نقش بسیار زیادی در بیدار کردن ملت ها داشت سیدجمال است. او با سختی زیادی که آن زمان برای مسافرت بود به ترکیه، مصر، مکه، حجاز، هند و افغانستان سفر کرد و وقتی که فهمید استعمار تفکر جدایی دین از سیاست را بین مردم رواج داده به سرعت دست به کار شد و با همان دست خالی اش به شدت این تفکر منفور را محکوم کرد و مردم را آگاه ساخت به طوری که

- مردم سالاری دینی از منظر حضرت آیت الله خامنه ای. ص ۴۵۱.

- مجموعه آثار استاد شهید مطهری. ج ۲۷ ص ۴۷۱.

تمامی نهضت های اسلامی ای که در کشورهای مسلمان نظیر مشروطیت در ایران، انقلاب استقلال در عراق و نهضت های آزادی بخشی که در کشورهای ترکیه، هندوستان، مصر، افغانستان و هرکدام از کشورهای عربی صورت گرفت بذرش را این مرد با خدا کاشت.^{۴۵} از این جاست که اجتماعی بودن انسان روشن می شود؛ یعنی از یک طرف انسان ذاتا خواستار برقراری ارتباط با هم نوعان خود می باشد و از یک طرف دیگر هم اگر می خواهد به حقیقت خود دست یابد مجبور است که با اجتماع سر و کار داشته باشد. در این جا اثبات دو چیز لازم است: اولاً که آیا انسان می خواهد به حقیقت خود دست بیابد یا خیر؟! که پاسخ این سؤال بدیهی است و آن این است که صد البته که می خواهد؛ زیرا هیچ کس از کمال مطلق بیزار نیست و خواستار آن است. ثانیاً: اینکه حقیقت انسان چه ربطی به انسان دارد؟! جواب این سؤال نیز با کمی دقت و تأمل روشن می شود و جوابش این است که یکی از شئون حقیقت انسان همین اجتماع است و این به خاطر همان اجتماعی بودن ذاتی انسان است. پس ثابت می شود که انسان ذاتا دنبال کمال مطلق و حقیقت خود می باشد و برای رسیدن به آن مستلزم آن است که در اجتماع حضور داشته باشد. حالا این انسان چون می خواهد اجتماعی باشد باید با مدل اجتماعی مدیریت و تربیت شود و به فرموده رهبر معظم انقلاب آدام الله ظلّه الشریف: «تربیت چنین انسانی تشکیل حکومت اسلامی است.» و همچنین می فرمایند: «حکومت اسلامی کارخانه انسان سازی است.»^{۴۶} یعنی در ابتداء نیاز به این است که یک عده وظیفه مدیریت و تربیت انسان ها را به عهده بگیرند تا به حدی برسند که بتوانند تشکیل حکومت اسلامی بدهند. حالا وقتی که حکومت اسلامی تشکیل شد دیگر این حکومت است که انسان می سازد، انسانی انقلابی و اسلامی. اینجا هم در واقع همان انسان ها و منابع انسانی هستند که در حال مدیریت و تربیت هستند ولی چون زیر نظر یک حکومتی این کار را انجام می دهند و یک تشکیلات هستند و اهدافشان یکی است و خود آن ها هم معتقدان به این اسلام و انقلاب هستند، این مدیریت و تربیت به نام حکومت و اسلام و انقلاب ثبت می شود.

البته باید دقت داشت که اتفاق همچین چیزهایی کاری نیست که در یک شب و یک ماه و یک سال انجام شود؛ بلکه نیاز به دقت، تفکر و مجاهدت فراوان دارد و خود این نیز نیازمند مدیریت است که این به عهده رهبر عزیز انقلاب اسلامی زید عزّه می باشد و در درجه بعدی روحانیون و حوزه های علمیه باید بازوان پر قدرت این پیر حکیم باشند با اجرای همان وظایفی که در بخش قبلی ذکر شد. به توضیح بیشتر باید تلاش بشود تا تک تک این مردم به هم پیوندند و متحد شوند. این نیاز دارد به ایثار و گذشت تا بتوان جامعه را پذیرفت و به وسیله آن گوشه ای از کار را به دست گرفت. یعنی باید تک تک مردم دست در دست هم بگذارند و یک دیگر را بپذیرند که به آن جامعه پذیری می گویند تا بتوان تشکیل حکومت داد و پا در مسیر آن اهداف قرار داد.

حال که می خواهیم انسان را تربیت بکنیم باید جامعه آن را تربیت بکند که در جامعه نهادهایی وجود دارد مثل نهاد حاکمیت و ولایت، آموزش و پرورش، خانواده و... که این ها متولیان تربیت انسان هستند تا این انسان به جامعه بپردازد و به تعبیر حضرت آقا انسان سازی و جامعه پردازی. البته باز باید دقت داشت که همه این ها فقط وسیله هست و فاعلش کسی نیست جز همان انسان ها.

وقتی انسان فهمید که مدیریت نوعی تربیت است و باید بفهمد که چه کسانی در تربیت او دخیل هستند و ارتباطش با آنان را حفظ کند، تشکیلات ولایی شکل می گیرد؛ یعنی اگر انسانی فهمید که انسان اجتماعی است و اصلی ترین نهاد که نهاد دین و ولایت است باید او را تربیت کند، پس باید ارتباطش را با ولی اش تنظیم بکند که این ارتباط منظم و پیوند مستحکم با ولی می شود تشکیلات ولایی. اگر انسانی این را فهمید اولین گام از استقلال فکری را برداشته است.

- آینده انقلاب اسلامی. ص ۴۱۳.

- طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن. ص ۵۰۳.

گام دوم استقلال فکری این است که بفهمیم ما که گرد رهبر جمع شده ایم برای این است که هیئت اندیشه ورز باشیم که با حفظ استقلال فکری و آگاهی عمل بکنیم. این گام بسیار مهم است به خصوص در این دوران و گام دوم انقلاب که ادامه حفظ و نگهداری از انقلاب و آرمان های آن روی دوش جوانان گذاشته شده است. یعنی باید به معنی واقعی کلمه مثل پروانه دور گل به دور رهبر انقلاب بگردیم و اوامر و توصیه هایش را عملی کنیم.

در یک کلمه انسان سازی یعنی انسان به اوج استقلال فکری برسد؛ زیرا این استقلال فکری است که به انسان کمک می کند فطرت خاک خورده اش بیدار شود و به حقیقت برسد و دیگر ابد مستعمره کسی نشود.

همچنین کسانی وقتی مسئول و مدیر بشوند می فهمند که باید جهاد علمی کرد و عقب افتادگی ها و کاستی ها کجاست. یعنی آن کسی که انسان واقعی شده است غافل نیست و دنبال عمل صالح است و خود ولی فرموده عمل صالح یعنی عملی که «يُصْلِحُ لِرِئَاسِهِ».

همچنین کسی (امام خامنه ای) خواندن کتب شهید مطهری را واجب می کند؛ زیرا می داند که در آینده نیاز مبرم به شهید مطهری ها داریم؛ زیرا آینده نیاز به جهاد علمی دارد. (آینده پژوهی انقلاب اسلامی و مدیریت منابع انسانی)

ضرورت مدیریت منابع انسان اگر به اندازه خود منابع انسانی نباشد قطعاً کمتر نیست؛ زیرا منابع انسانی بدون مدیر باعث فاجعه است نه پیشرفت.

برای روشن شدن ضرورت منابع انسانی مناسب است که مطلب شهید مطهری اعلی الله مقامه الشریف را در اینجا ذکر کنیم: راجع به مدیریت افراد دیگر، عصر امروز آنچنان برای آن اهمیت قائل است که به قول آقای دکتر ابوطالب مهندس، عصر ما را عصر مدیریت می نامند. این توجه و این اهتمام مبتنی بر چند چیز است:

الف. سرمایه انسانی هر اجتماع بزرگترین سرمایه آن است.

ب. این سرمایه های انسانی یعنی انسانها نیازمند به مدیریت، رهبری، اکتشاف و استخراج هستند.

ج. اصل سوم این است که همچنان که در صفحه ۵۷۸ نقل کردیم:

انسان ها و رفتار و حیات روحی آن ها دارای قوانین یا مکانیسم ها و فعل و انفعالاتی اختصاصی اند. اگر بخواهیم با آنها کار کنیم باید مکانیسم آن ها و قوانین حاکم بر رفتار آن ها را بشناسیم. انسانها به مثابه صندوق رمزند؛ گشودن کتاب روح و جلب همکاری آنها بیش از هرچیز آگاهی و ظرافت می خواهد نه زور. قوانین رفتار انسانی را باید مانند قوانین فیزیک و شیمی و فیزیولوژی کشف کرد نه وضع.^{۳۷}

در پایان باید بسیار تا بسیار دقت بکنیم تا بتوانیم به این مدیر حکیم انقلاب کمک بکنیم که فایده اش نه تنها رشد خودمان است؛ بلکه با تحقق تشکیلات ولایی پیاده کردن اسلام و رساندن دین حق به مردم خود نقش مهمی در این امر دارد.

نتیجه گیری

مقاله در سه بخش روش شناسی بررسی تطبیقی، آینده پژوهی انقلاب (بیانیه گام دوم) و مدیریت منابع انسانی از منظر رهبر انقلاب و شهید مطهری با تأکید بر کتاب آینده انقلاب اسلامی سامان یافت. دستاوردهای پژوهش به شرح ذیل است:

- یادداشت های استاد مطهری، ج ۴ ص ۵۹۴.

- مدل اسلام ناب محمدی که شهید مطهری و رهبر انقلاب برای مدیریت منابع انسانی تبیین می نمایند نظریه ی تشکیلات ولایی و مدل مردم سالاری دینی است.
- این مدل و نظریه، برخاسته ی از تبیین ایشان از مفهوم بنیادین ولایت است که مدل و نظریه ی اسلام ناب برای جامعه سازی و امتداد آن تا تمدن سازی و مدیریت سیاسی، اقتصادی و فرهنگی جهان قلمداد می شود.
- این نظریه بیانگر این است که جامعه آن وقت جامعه است که افرادی یکدست، دارای تربیت واحد صحیح و تک شخصیتی داشته باشیم. آن وقت است که افراد نیروی واحد به وجود می آورند. به عبارت دیگر، وحدت جامعه در گروهی وحدت شخصیت است و این وحدت از طریق حضور در تشکیلات ولایی به دست می آید. تشکیلات ولایی زمینه ساز رابطه ی متقابل امام و امت می شود به گونه ای که امام برای امت است و امت برای نصرت و قدرت بخشیدن به امام. و لذا در این نظریه، پایه ی اصلی حکومت چیزی جز خواست و اراده و ایمان مردم و حتی بالاتر از این ها، عواطف آنها نیست.
- مراحل شکل گیری جامعه تا توسعه ی کمی و کیفی آن و رسیدن به وضعیت مطلوب آن یعنی تمدن سازی و جهانی شدن، اقتضاء دارد که بعد از تحقق استقلال فکری در آحاد جامعه، سه استقلال سیاسی، اقتصادی و فرهنگی نیز نمایان شود.
- استقلال فکری در جامعه هم علت حدوث است و هم علت بقاء.
- بیانیه ی گام دوم با محوریت بخشیدن به مردم و مخصوصاً جوانان برای مدیریت انقلاب علمی کشور از طریق مدیریت جهادی باعث شده است که منابع انسانی و مدیریت آن در اولویت قرار گیرد.
- این اولویت زمانی تشدید می شود که ایشان در بیانیه ی گام دوم تصریح کرده اند که در مسئولان کشور در گام اول انقلاب، از این اولویت غفلت کرده اند و متأسفانه رتبه ی اول جهان در عدم بهره برداری از ظرفیت منابع انسانی کشور را دارا هستیم.
- نهادی که ذیل نهاد دین و ولایت و امامت، متولی مدیریت منابع انسانی جهت رسیدن به استقلال فکری است حوزه ی علمیه است.
- رهبر انقلاب برای مدیریت حوزه جهت کسب موفقیت در مدیریت منابع انسانی، شهید مطهری را به عنوان الگوی جامع علمی، اخلاقی، سیاسی، تشکیلاتی و مدیریتی معرفی کرده اند و با ضروری دانستن مطالعه و انس با آثار علمی ایشان بر نیاز مبرم به مطهری های در آینده ی انقلاب تصریح کرده اند.
- ایشان تصریح دارند، برای تداوم حرکات انقلابی مردم که به استقلال فکری رسیده بودند لازم است که افکار شهید مطهری در ذهن آحاد جامعه عمق پیدا کند و لذا تبیین نظام فکری ایشان در سطوح گوناگون را واجب دانسته اند و به عنوان یکی از مهمترین راه کارهای علاج کاستی های حوزه و ایجاد تحول در حوزه بر شمرده اند.

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- خصال شیخ صدوق
- ۳- مجلسی، محمدتقی، ۱۴۰۳ هـ.ق، بحار الأنوار،
- ۴- خامنه ای، سیدعلی، ۱۳۹۷، بیانیّه گام دوم، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.
- ۵- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۹، آینده انقلاب اسلامی، قم: انتشارات صدرا.
- ۶- خامنه ای، سیدعلی، ۱۹۳۱، طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، تهران: خاتم مرکز صهباء.
- ۷- پیرهادی، مجتبی، ۱۹۳۱، استاد در کلام رهبر، (چاپ چهارم)، تهران: انتشارات صدرا.
- ۸- آقائوری، حمید، ۱۳۹۰، حوزه و روحانیت در کلام رهبری، قم: انتشارات نینوا.
- ۹- ۱۳۸۲، گفت و گوی چهارجانبه، قم: انتشارات صدرا.
- ۱۰- خامنه ای، سیدعلی، ، مردم سالاری دینی،
- ۱۱- مطهری، مرتضی، ۱۳۸۵، یادداشت های استاد مطهری،
- ۱۲- مطهری مرتضی، ۱۳۷۴، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، قم: انتشارات صدرا.
- ۱۳- khamenei.ir، بیانات، موضوعی، فیش جوان.
- ۱۴- نرم افزار حوزه و روحانیت.
- ۱۵- خبرگزاری تسنیم.